

## پژوهشی در شیوه حدیث‌گذاری تفسیر پرتوی از قرآن

ابوالفضل خوش‌منش<sup>۱</sup>

### چکیده

بعد قرآنی و حدیثی شخصیت‌های بازگشت به قرآن و بیداری اسلامی، از جمله آیه‌الله طالقانی در دو سده اخیر، امری در خور توجه است. آیه‌الله طالقانی چهره‌ای شاخص در مبارزات فرهنگی و سیاسی سال‌های قبل از انقلاب اسلامی است. مقاله حاضر در باره شیوه او در زمینه نحوه تعامل با اخبار و روایات در تفسیر پرتوی از قرآن و دیگر آثارش سخن می‌گوید. از جمله نقاط قوت شیوه طالقانی، ذکر روایات حاوی تفصیل و مصادیق احکام فقهی، التفات او به جانب اجتماعی در امر حدیث‌گذاری، کوشش او در جمع بین مصادیق روایی مختلف در ذیل آیات، نگاه تطبیقی و بین‌الادیانی و موضع او در برابر «اسرائیلیات» را می‌توان ذکر کرد و از جمله نقاط محل تأمل می‌توان به نوع نگاه به او قرائات مختلف قرآن، نحوه مواجهه او با برخی داستان‌ها و ذکر برخی روایات بدون منع را برشمرد.

کلید واژه‌ها: آیه‌الله طالقانی، تفسیر قرآن، حدیث‌گذاری، پرتوی از قرآن.

### مقدمه

تفسیر پرتوی از قرآن، تفسیری با رویکرد اجتماعی است که در مقطعی حساس<sup>۲</sup> با احساس مسئولیت بالا نسبت به مسائل ایران و جامعه اسلامی ایران و جهان اسلام تدوین شده است. مؤلفه‌های مختلف این تفسیر، از جمله عنصر حدیث‌گذاری، از گزینش و گزارش حدیث گرفته تا تحلیل آنها در آن تابع رویکرد اجتماعی تفسیر است. طالقانی به سان بسیاری از مفسران دیگر، از روایات اسلامی برای تبیین مصداق‌های

۱. استادیار دانشگاه تهران (khoshmanesh@ut.ac.ir).

۲. خود او در این باره می‌نویسد: «در روزهایی که فتنه و آشوب، سرزمین‌های مسلمانان را فراگرفته و ایام عید قربان و غدیر ۱۳۸۸ و پایان سال شمسی ۱۳۴۷ نوشتن جزء آخر آن پایان یافت» (پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۲ و قسمت دوم جزء سی‌ام، ص ۳۱۹).

مقصود برخی آیات بهره گرفته است؛ کلمه‌ای یا عبارتی از قرآن را ذکر می‌کند و در سطور بعد، به یک یا چند روایت مأثور استناد می‌کند تا مراد از لفظ یا عبارت مورد نظر روشن‌تر شود؛ نظیر آن چه او ذیل آیات سوره بقره در خصوص موضوع «هدایت به صراط مستقیم» بیان می‌کند. پرداختن به این روش عادی و مرسوم، موضوع مستقیم این مقاله نیست، بلکه این مقاله می‌کوشد زوایایی از کوشش طالقانی را بکاود که از نوعی تمایز و خصوصیت برخوردار است.

برای تحقیق در خصوص بعد روایی تفسیر آیه‌الله طالقانی، ابتدا باید بُعد حوزوی آیه‌الله طالقانی را مدّ توجه قرار داد. حوزویان خوش فکر از همان ابتدا در کنار توجه به تلاش‌های سیاسی اجتماعی مرحوم طالقانی، فعالیت‌های علمی وی را پیگیری می‌کردند. نوشته‌های وی در خصوص موضوعات سیاسی اجتماعی در میان حوزویان پیش از سال ۱۳۴۲ جایگاهی ویژه داشت. زاویه دید مرحوم طالقانی در تفسیر قرآن، برای فرهیختگان تازگی داشت و این تفسیر را از سایر تفاسیر رایج در حوزه علمیه متمایز می‌کرد.<sup>۳</sup> همین نگاه سبب شد تا وی را پدید آورنده جریانی در تاریخ اندیشه اسلامی بدانند.<sup>۴</sup>

### کلیاتی در باره شیوه حدیث‌گذاری آیه‌الله طالقانی

شیوه او را در حدیث‌گذاری می‌توان به دو بخش عمده ایجابی و سلبی تقسیم کرد. از ایجابیات شیوه طالقانی این است که او نیز تا حد زیادی به سان علامه طباطبایی به بیان تبیان بودن قرآن کریم برای هر چیز باورمند است. از این رو، او زمانی به نقل احادیث روی می‌آورد که از بیان سخن قرآن کریم و استنباط مراد آیات از متن و بطن خود آنها فارغ شده باشد.<sup>۵</sup> او معمولاً تفسیر آیات را با نقل‌های روایی و حدیثی آغاز نمی‌کند و هنگام حدیث‌گذاری نیز تقیدی به ذکر اصطلاحات حدیثی و تفکیک احادیث به دسته‌های مختلف ندارد.

طالقانی در موارد متعددی می‌کوشد احادیث را در قالبی متمایز از متن اصلی تفسیر بیاورد و می‌توان گفت که این شیوه وی در نقل حدیث، تا حدی مشابه شیوه علامه

۳. ابوذر زمان، ص ۹.

۴. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی. سیاسی ایران، ۱۳۲۰، ۱۳۵۷، ص ۳۲۸.

۵. آیه‌الله طالقانی بخش‌های مختلفی از تفسیر المیزان را مطالعه کرده و آن را به طور خصوصی تدریس نیز کرده بود

(رک: ابوذر زمان، ص ۹-۱۰).

طباطبایی در گشودن بخش‌هایی تحت عنوان «بحث روایی» است. وی موضع‌گیری‌های سخته‌ای برابر اسرائیلیات دارد و به نقل و نقد عالمانه آنها می‌پردازد. از سوی دیگر، سلبیاتی در شیوه حدیث‌گذاری او وجود دارد؛ او بسیاری از احادیث و اخبار را بدون ذکر هیچ‌گونه منبعی می‌آورد؛ هنگام نقل پاره‌ای از اخبار، به ذکر کلی نام یک منبع - که بیشتر، منبعی معروف همچون مجمع‌البیان است - بدون ذکر باب و فصل و صفحه اکتفا می‌کند. گاهی برای تبیین آیات قرآن به اخباری استناد می‌کند که به هیچ وجه، قابل عرضه در جنب قرآن نیستند؛ چنان که گاهی از یک «نسخه خطی» سخن می‌گوید که آیه‌ای قرآنی را به صورتی مغایر با وجه و قرائت متواتر و معروف در خود جای داده است. در این مقاله تأملات او در مضامین برخی اخبار، کوشش او در جمع مضامین روایات، التفات به جانب علمی و اجتماعی، التفات به سخن نهج‌البلاغه، موضع او برابر اسرائیلیات و بهره‌گیری او از لحن و لسان احادیث جزء ایجاییات کار او ذکر و تحلیل می‌شوند. همچنین توجه او به موضوع اختلاف قرائات، نحوه برخورد با برخی داستان‌ها و ذکر روایات بدون منبع از موارد قابل نقد و تأمل او باقی می‌مانند. عناوین ذیل از این موارد به تفکیک سخن می‌گویند.

### بیان شیوه‌های او در نقل احادیث

#### الف. ذکر روایات حاوی تفصیل و مصادیق احکام فقهی

طالقانی در ذیل آیاتی که احکام فقهی مصطلح را در خود جای می‌دهند، از روایات بهره می‌گیرد؛ چنان که ذیل آیه ۲۳ نساء می‌نویسد:

بافت بدنی و توارثی شیرخوار همچون ترکیبی از بافت مادر و پدر شیردهنده و فرزند نسبی آنها می‌شود: الرِّضَاعُ لِحَمَةِ الْتَسْبِ؛ شیرخوارگی، شیر دادن، دایگی، بافتی همچون بافت نسب است «حدیث نبوی». این هم بافتی تکوینی منشأ چنین حکم الحاقی و ابداعی قرآن حکیم است: «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ». «یحرم من الرِّضَاعِ مَا يَحْرَمُ مِنَ التَّسْبِ؛ حرام می‌شود از منشأ شیرخوارگی، آنچه از منشأ نسب حرام است «حدیث نبوی». و جریان محرمات رضاعی، همچون محرمات نسبی است. ملاک این حرمت را، تکوین

۶. سوره نساء، آیه ۲۳.

و رویش بافت های اصلی بدن و مزاج شیرخوار، بیان کرده اند: لا یحرم من الرضاع الا ما انبت اللحم (والدم) و شد العظم؛ از منشأ شیر حرمت نمی آید، مگر آن قدر که گوشت (و خون) را برویاند و استخوان را سخت کند. و شاخص آن، شیر دادن یک روز و یک شب پی در پی یا پانزده (و به قولی ده) بار خوراندن شیر کامل بی فاصله غذای دیگر، و دیگر شرایط و موازینی است که در فقه اسلامی به تفصیل بیان شده است.<sup>۷</sup>

او در این جا برای تفصیل و تبیین حکمی فقهی از روایات بهره می گیرد، اما چنان که خواهد آمد، مأخذی برای حدیث ذکر نمی کند و به ذکر عبارت «حدیث نبوی» اکتفا می کند. او گاهی به ذکر این که حدیثی فقهی را مجمع البیان ذکر کرده است، اکتفا می کند:

مجمع به اسناد عیاشی ... از جعفر بن محمد، از پدرش علیه السلام که علی علیه السلام می گفت: ربیبه هایی بر شما حرام اند که با مادران آنها آمیزش کرده باشید؛ چه در حجور شما باشند یا نباشند و امهات (أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ) مبهمات اند، با دختران آنها آمیزش کرده باشید، یا نه.<sup>۸</sup>

وی ذیل آیات آغازین سوره عبس و در بحث تعیین عابس از سخن مجمع البیان و اقوال منقول از سید مرتضی و شیخ طوسی بهره می گیرد و اضافه می کند:

شیخ طبرسی در کتاب تفسیر جمع الجوامع - که با همه اختصار، جامع ترین و کامل ترین تفسیر سابقین است و بعد از مجمع البیان و الکافی الشافی آن را نگاشته - در تفسیر این سوره همان نظر عموم مفسرین را - که مقصود رسول اکرم است - آورده و نظر مخالفی ذکر نکرده است.<sup>۹</sup>

#### ب. التفات او به جانب اجتماعی در امر حدیث گزاری

تفسیر پرتوی از قرآن، تفسیری با صبغه عصری و اجتماعی است. صبغه عصری و اجتماعی در تفسیر قرآن، در پی تبیین رابطه قرآن کریم با سرنوشت فرد و اجتماع است. در این روش، فرورفتن مفرط در مباحث خشک، تکراری و محدودکننده، جای خود را به استنطاق قرآن کریم در قضایای مربوط به فرد و جامعه، سیاست، اقتصاد و سرنوشت انسان

۷. پرتوی از قرآن، ج ۶، ص ۱۳۵.

۸. همان، ص ۱۳۶.

۹. همان، ص ۱۲۳.

در این دنیای بزرگ و پیچیده می‌دهد.<sup>۱۰</sup>

چنان‌که اشاره شد، گزینش و گزارش احادیث و تبیین و تحلیل آنها در پرتو صبغه اجتماعی این تفسیر رنگ می‌پذیرد.<sup>۱۱</sup> می‌بینیم که وی ذیل آیه ۲۰۱ سوره بقره - که جزء آیات این سوره در خصوص مسأله حج است - می‌نویسد:

پایه گرفتن و ظهور رهبری فرد یا افرادی از این گروه‌ها در مجتمع اسلامی، به مقیاس دریافتی است که مسلمانان از الهامات و هدف‌ها و اجتماعات حج و دیگر تعالیم اسلامی داشته باشند.<sup>۱۲</sup>

وی سپس در پانوشت می‌آورد:

رهبری امام و احکام مخصوص او در کتاب‌های فقه سابقین از فقهای فریقین جزء مسائل و احکام حج ذکر شده و پس از آن، مانند اصل رهبری از کتاب‌های فقه حذف شده [است] (رجوع شود به کتاب‌های فقهی پیش از قرون اخیر، مانند: *النهایه شیخ طوسی*) و در احادیث معتبر ما، شناخت و لقای امام در پایان و تکمیل حج از وظایف مسلمانان به شمار آمده [است] - (رجوع شود به کتاب *الکافی*، باب *حج و مناسک حج*).<sup>۱۳</sup>

طالقانی از اهمیت حج و ظرفیت‌های آن به خوبی آگاه است و به موضوع حج در آیات سوره بقره و آل عمران و نقش حج در انسجام جامعه اسلامی و قوام امرات توجه نشان می‌دهد.<sup>۱۴</sup>

آیه‌های «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ \* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»<sup>۱۵</sup> در سوره بقره پس از آیات مربوط به حج قرار گرفته‌اند. طالقانی به نحوی ظریف این ارتباط را مد نظر قرار می‌دهد و حج را به موضوع رهبری در اسلام پیوند می‌دهد.<sup>۱۶</sup>

۱۰. *التفسیر والمفسرون فی ثوبه التفسیر*، ج ۲، ص ۴۵۲.

۱۱. نمونه‌ها را رک: *اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب*، ص ۲۰۵-۲۰۷، ۲۱۲-۲۱۹، ۳۰۳.

۱۲. *پرتوی از قرآن*، ج ۲، ص ۱۰۲.

۱۳. همان.

۱۴. همان، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۱۰؛ ج ۵، ص ۳۴۱-۳۴۲.

۱۵. سوره بقره، آیه ۲۰۷ و ۲۰۸.

۱۶. رک: *پرتوی از قرآن*، ج ۲، ص ۱۰۱؛ نظر طالقانی را مقایسه کنید با: *مجمع‌البیان*، ج ۱، ص ۱۱۵؛ *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۳۵۰؛ *جهاد و شهادت به انضمام انقلاب اسلامی ایران*، ص ۲۱-۲۴.

روی آوری به نهج البلاغه یکی از سرفصل‌های نهضت اسلامی دوسده اخیر در ایران و مصر است. در این بین، انتباه طالقانی به نهج البلاغه، از دیگر نقاط قوت شیوه اوست. وی سبب روی آوری خود به نهج البلاغه را گرفتاری‌های جامعه اسلامی و اوضاع سیاه جامعه زمان خود از یک سو و نارسایی‌های بحث‌های احکام و فروع فقهی عنوان می‌کند که در مجامع و محافل دینی تدریس می‌شده است. از این رو، او گمشده خود را در قرآن و نهج البلاغه می‌یابد و روی آوری به این دو منبع مهم را بر خود و برای خدمت به دین، فرضی عینی می‌یابد.<sup>۱۷</sup>

او در دهه بیست شمسی - که کشور ایران و نظام آموزش و چاپ و نشر آن در آتش حرمان و نارسایی‌های فراوان می‌سوزد - به نگارش در باره نهج البلاغه دست می‌زند<sup>۱۸</sup> و از سخن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نوشته‌ها و خطابه‌های خود بهره می‌برد.<sup>۱۹</sup> با توجه به سخنرانی‌هایی که از او باقی مانده، میزان بهره‌گیری از نهج البلاغه در گفتارهای آن عالم قرآنی و نیز سطح علمی و استدلالی بهره‌گیری او از این کتاب محل توجه است.<sup>۲۰</sup>

تفسیر پرتوی از قرآن از تفاسیری است که به درج سخنان حضرت امیر به نقل از نهج البلاغه به تناسب آیات اهتمام نشان می‌دهد. او جدا از نقل‌هایی که به طور مستقیم و حسب مناسبت از نهج البلاغه دارد؛ گاهی متن تفسیر و بیان خود را ترجمه پاره‌ای از نهج البلاغه با بیانی که با متن تفسیر دارای تناسب است، به گونه‌ای که ممکن است در نظر اول برای خواننده نیز روشن نباشد، قرار می‌دهد و سپس در پانویس اشاره می‌کند که این سخن را از نهج البلاغه گرفته است.<sup>۲۱</sup>

وی گاهی نیز از لحن لسان نهج البلاغه برای بیان مقصود خود بهره می‌برد و گاهی نیز بی‌میل نیست که گاهی با تناسبی هر چند دور، به سراغ سخن نهج البلاغه برود و آن چه را در نهج البلاغه حایز ارتباطی بخشی و قسمتی (و نه ارتباطی مستقیم) با سخن قرآن

۱۷. رک: تنبیه الامه و تنزیه المله، مقدمه سید محمود طالقانی، ص ۴-۶.

۱۸. رک: مناره‌ای در کویر، ص ۱۹۰-۱۹۲. اصل این مقاله در نشریه آیین اسلام، سال ۵، شماره ۱۶، ۲۲ رمضان ۱۳۶۷، ۸ مرداد ۱۳۲۷ آمده است.

۱۹. رک: اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب، ص ۲۱۷؛ درس‌هایی از قرآن، ص ۱۷۹.

۲۰. نمونه‌ها را رک: خطبه‌های نماز، ص ۳۸؛ تبیین رسالت برای قیام به قسط، ص ۴۰، ۵۰؛ و نیز: مناره‌ای در کویر، مجموعه مقالات آیت الله طالقانی، ص ۹۸، ۲۳۷.

۲۱. رک: پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۳۸.

می‌یابد، در متن تفسیر خود ذکر کند؛ چنان که وی ذیل آیه ۲۳ سوره نساء - که درباره «تحریم ربائب» است - واژه قرآنی «ربائب» را با واژه «ریب» در نهج البلاغه مورد توجه قرار می‌دهد و به همین مناسبت می‌نویسد:

خبر شهادت جانگداز محمد بن ابی بکر، علی علیه السلام را در سوز و اندوه فرو برد و معاویه را شادمان کرد. علی علیه السلام با اندوه در باره او گفت: «لقد كان الی حبیباً و لی ریبیاً؛ عند الله احتسبه و لدناً ناصحاً و عاملاً کادحاً و سیفاً قاطعاً و رکناً دافعاً؛ او محبوب و ریب من بود. او را در پیشگاه خدا احتساب می‌کنم فرزندی ناصح و عاملی کوشا و شمشیری بران و رکنی نگهبان».<sup>۲۲</sup>

### تأملات او در مضامین برخی اخبار

ضرورت سنجش روایات در پرتو قرآن، امری ظاهر است. طالقانی گاه برخی روایاتی را که مطابق با فحوای آیات نمی‌داند، در معرض تردید و تأمل می‌نهد. از جمله وی ذیل آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ»؛<sup>۲۳</sup> هیچ گونه اختیاری [در باره عفو کافران، یا مؤمنان فراری از جنگ] برای تو نیست، مگر این که [خدا] بخواهد آنها را ببخشد، یا مجازات کند زیرا آنها ستمگرند، می‌نویسد:

... آیا همان گراییدن به اسلام و آن اسلام کسی مانند ابی سفیان و پذیرش ظاهری اسلام آنان با کفری که در هر فرصتی ظاهر می‌کردند، دلیل بر آمرزش آنها است؟ مگر حساب مغفرت خداوند و حساب تظاهر به اسلام و پذیرش آن را یک حساب بدانیم! آری آن حضرت، از ابی سفیان و قریش - که این گونه در پیچه هدایت را به روی خود و دیگران می‌بستند و با خیر و هدایت و سعادت خود دشمنی می‌کردند و آن گونه درنده‌خویی در احد نشان داد - به خشم آمد، و نه تنها گروه کفرپیشه ابی سفیان منشأ خشم آن حضرت بود؛ همان منافقاتی که در رأس آنان ابن ابی سلول بود و با بهانه‌جویی از میان راه برگشت و دو گروه از انصار را دودل و سست کرد، نیز آن حضرت را خشمگین می‌داشت، ... همه این‌ها آن حضرت را خشمگین می‌کرد. اگر نفرین بر اینان در همین حد لعن بوده - چنان که نقل شده - این روش قرآن است که به ستمکاران و دشمنان

۲۲. رک: همان، ج ۶، ص ۱۳۷.

۲۳. سوره آل عمران، آیه ۱۲۸.

هدایت و منافقان لعن می‌کند و آن حضرت هم از روش قرآن خارج نشده تا چنین تذکری داده شود: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ. و اگر نفرین به هلاکت و نابودیشان بوده، برخلاف سیره آن حضرت است که در سخت‌ترین مواقع، هیچ‌گاه از حد «اللهم اهدهم، فانهم لا يعلمون» بیرون نمی‌رفت.

طالقانی سپس در پانوشت مطلب اخیر می‌آورد:

به روایت مجمع‌البیان همین دعا را در همان هنگام که خون از سر و رویش جاری بود، بیان می‌کرد.<sup>۲۴</sup>

وی گاهی خبر را با لفظ «گویند» می‌آورد. این حالت - که تقریباً معادل لفظ «قیل» در تفاسیری چون مجمع‌البیان و مانند آن برای اقوال ضعیف و مرجوح است - بیشتر در خصوص اقوالی به کار رفته که خود طالقانی آنها را مورد تأیید و تأکیدی قرار نداده است؛ چنان‌که سخن اخیر او در بالا با همین لفظ آغاز شده و او نوشته است:

شیخ طبرسی در مجمع‌البیان مسحور شدن رسول اکرم ﷺ را به این صورت نقل کرده: ... گویند: لبید بن اعصم یهودی رسول خدا ﷺ را سحر نمود و سپس آن را در چاهی که از آن بنی‌زریق بود پنهان ساخت. از این رو، آن حضرت بیمار شد. در بین خواب دو فرشته آمدند؛ یکی بالای سر و دیگری پایین پای آن حضرت نشستند و او را آگاه کردند و گفتند که آن جادو در چاه دروان و در میان پوست شاخه خرما و زیر سنگی پنهان است. آن حضرت بیدار شد و علی و زبیر و عمار را فرستاد تا آب چاه را کشیدند و تخته سنگ را برداشتند و پوست را بیرون آورده، دیدند که در آن خرده‌های موی سر و دندانه‌های شانه و دوازده گره است که با سوزن به هم دوخته شده است! پس این دو سوره نازل شد!... این روایت را عایشه و ابن عباس نقل کرده‌اند.<sup>۲۵</sup>

طالقانی آن‌گاه اشاره می‌کند که شیخ طبرسی، خود مضمون این اخبار را نپذیرفته

است.<sup>۲۶</sup>

۲۴. بیتیوی از قرآن، ج ۵، ص ۳۲۴.

۲۵. همان، ج ۴، ص ۳۱۰.

۲۶. همان، ج ۴، ص ۳۱۰.



### کوشش او در جمع بین مصادیق روایی مختلف در ذیل آیات

یکی از اصولی که طالقانی در تفسیر خود به کار می‌گیرد، سعی در جمع بین احتمالات متعددی است که در تفاسیر مختلف ذیل آیات قرآنی ذکر شده است. او چنین چیزی را جزئی از بلاغت قرآن کریم ذکر می‌کند. وی نظیر این جمع و تطبیق را در مضامین ذکر شده در روایات نیز به کار می‌گیرد. او می‌کوشد سخنان متنوعی را که در حدیث آمده، ذیل آیات قرآنی و در پرتو آنها یک‌کاسه کند؛ به عنوان نمونه، ذیل سوره کوثر در روایات رسیده از فریقین مصادیق متعددی برای این «کوثر» ذکر شده است، از جمله این که کوثر، عبارت از وجود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و یا این که نبوت و رسالت آن حضرت است و یا قرآنی که خداوند به او اعطا فرمود و یا نهری در بهشت که از شیر رخشا تر و از عسل شیرین تر است. و باز از جمله این که کوثر، عبارت از قرآن و نیز نهری در بهشت است و دو سوی آن را دَر و یاقوت فرا گرفته<sup>۲۷</sup> و نیز عبارت از کثرت نسل و ذریه‌ای است که خداوند بدو عطا فرمود و این کثرت ذریه با ولادت و ظهور حضرت فاطمه علیها السلام ظاهر و محقق گردید.<sup>۲۸</sup> قرطبی شانزده قول از تفاسیر و مفسران مختلف در خصوص مصداق کوثر آورده است.<sup>۲۹</sup>

طالقانی کلمات خداوند را کلمات و سخنانی جامع و بلیغ می‌یابد که می‌تواند گنجایش مصادیق فراوانی را داشته باشد و به آن سو می‌رود که این «کوثر» و این خیر کثیر، مصادیق فراوانی را بدون تکلف در خود جای دهد.<sup>۳۰</sup> قریب به همین، کوشش او را در جمع میان مصادیق لیلۃ القدر، ذیل سوره قدر و ارائه بیانی اجتماعی از مفهوم و حقیقت شب قدر می‌بینیم.<sup>۳۱</sup>

### موضع او در برابر «اسرائیلیات» گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همان گونه که او سخن قرآن و متون مقدس پیشین را کنار هم می‌نهد و از بی‌توجهی به این همسانی‌ها انتقاد می‌کند، در برابر اخباری جعلی - که ذیل پوشش کتب مقدس پیشین به کتب تفسیری و روایی نفوذ و در آنها جا خوش کرده‌اند - موضع سخته‌ای دارد.

۲۷. التبیان، ج ۱۰، ص ۴۱۸.

۲۸. مجمع البیان، ج ۴، ۵۴۷.

۲۹. الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۱، ص ۲۷۱.

۳۰. رک: پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۲۷۸ - ۲۸۰.

۳۱. همان، ج ۴، ص ۱۹۹.

موضع آیه الله طالقانی برابر «اسرائیلیات»، سرفصل مهمی در بررسی تفسیر پرتوی از قرآن است. اسرائیلیات در این جا تنها به مفهوم سنتی آن و تنها از نوعی که در تفاسیر پیشین وارد شده نیست، بلکه مفهومی عام است که شرارت های چند هزارساله بنی اسرائیل را از زمان حضرت موسی علیه السلام تا زمان معاصر و پیدایش صهیونیسم بین الملل را در برمی گیرد. طالقانی در این هر دو صحنه حاضر است. او بسیاری از مشهورات و منقولات اسرائیلی را نقد می کند و در جاهای مختلف تفسیر خود، موضوع را به صهیونیسم امروز و دفاع از مسأله فلسطین می کشاند. ممکن است این دو مقوله در بادی امر، جدا از هم به نظر بیایند، اما ریشه مواجهه با آنها در ذهن طالقانی یکی است. وی حتی داستان یهود و صهیونیسم را به اشکال جدید شرارت و حق کشی های آنها در قالب های استعماری پیوند می دهد.<sup>۳۲</sup>

اخبار اسرائیلی که دست دس و تحریف یهود و احیاناً دستگاه خلافت در دهه های اولیه اسلام بر ساخته، با مسامحه و غفلت و نقل های متوالی تفاسیر از یکدیگر، به تدریج در بسیاری از تفاسیر جا خوش کرده است. به طور کلی می توان سه نوع مواجهه با اسرائیلیات را در تفاسیر زمان های گذشته بر شمرد:

- پذیرشی صریح یا تلویحی،
  - عدم نقل آنها و در موارد معدودی، نقل ورد،
  - برخوردی هوشیارانه و فعال ورد هوشمندانه.
- برخورد طالقانی با بسیاری از اسرائیلیات مشهور و مکرر از نوع اخیر است. وی ذیل آیه ۵۴ بقره می نویسد:

با چشم پوشی از آنچه در تورات و احادیث اسلامی آمده، بعید می نماید که بنی اسرائیل به دستور موسی چنین تکلیفی را پذیرفته و اقدام بخودکشی کرده باشند؛ با آن که همین ها پیوسته از هر تکلیف سبک تری سر باز می زدند و برای فرار از آن بهانه ای می جستند تا آنجا که به موسی می گفتند: تو خود با خدایت برو و با دشمنان بجنگ، ما این جا می نشینیم! «در تورات می گوید: سه هزار از قبیله به خاک و خون افتادند...». در بعضی روایات عده کشتگان را هفتاد هزار گفته اند!<sup>۳۳</sup>

۳۲. همان، ج ۳، ص ۲۴۵، ۲۹۱؛ ج ۵، ص ۲۰۴.

۳۳. همان، ج ۱، ص ۱۶۱.

وی در کنار نقل این مطلب به انعکاس خوی لجوج و نافرمان اسرائیلیان در پاره‌ای مواضع دیگر اشاره می‌کند که خود، استبعاد چنان فرمان‌بری و امثالی مبالغه‌آمیز را بیش از پیش روشن می‌سازد.<sup>۳۴</sup>

طالقانی ذیل آیات سوره فجر نیز می‌نگارد:

در باره کاخ شداد، از وهب بن منبه نقل شده که مردی به نام عبد الله بن قلابه، در بیابان‌های عدن، در پی شتر گمشده‌اش می‌گشت که ناگهان خود را در آن شهر دید ... و از جواهرات آن با خود برداشت. این داستان شایع شد تا به گوش معاویه رسیده، او را خواست و کعب الاحبار را نیز خواست تا پرده از این راز بردارد! کعب گفت: این همان بنای شداد و «إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» است که خداوند در کتاب خود توصیفش نموده، و مانند‌اش آفریده نشده. آن گاه داستان شدید و شداد را به تفصیل برای معاویه گفت. این داستان اسرائیلی و ابن قلابه و کعب و وهب، همان سزاوار مجلس آراییی دستگاه معاویه است، نه آیات قرآن حکیم.<sup>۳۵</sup>

### تأملاتی در شیوه حدیث‌گذاری پرتو

کوشش‌های طالقانی برای همگان روشن است. با این همه او نیز به سان همگان از هرگونه خطا و نقصی بری نبود. برخی از نقدهایی که می‌توان به روش تفسیری او وارد کرد، به قرار ذیل است:

#### نوع نگاه به قرائات مختلف قرآن

بنا بر سخن امام صادق علیه السلام قرآن کریم سخن واحدی است که از سوی خدای واحد نازل شده و اختلاف از سوی قاریان قرآن کریم پدید آمده است.<sup>۳۶</sup> امیرالمؤمنین و دیگر ائمه علیهم السلام که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا پایان عمر مبارک حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دو بیست و پنج‌سال در جامعه اسلامی حضور داشته‌اند، قرآن کریم را به قرائات گوناگون نخواندند. آری، در قول و فعل رسول اکرم صلی الله علیه و آله به خصوص در اوایل تنزیل وحی، نوعی

۳۴. همان، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳۵. همان، ج ۴، ص ۵۷.

۳۶. «إن القرآن واحد نزل من عند واحد، ولكن الاختلاف بیعیء من قبل الرواة» *أصول الکافی*، ج ۱، ص ۶۳۰، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ح ۱۲.

تسهیل و تیسیر نسبت به امر قرائت و تعلم قرآن کریم وجود داشته است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن تیسیر را در مورد لهجه‌ها به کار گرفتند تا بلال حبشی، صهیب رومی، سلمان فارسی، عرب مکه و مدینه و طائف و بادیه و نقاط دیگر بتوانند قرآن کریم را حسب استطاعت و با لهجه خود به آسانی بخوانند و پیامبر صلی الله علیه و آله که از این اختلاف‌ها مطلع می‌شدند، بر آنان سخت‌گیری نمی‌کردند.<sup>۳۷</sup> با این همه، تسهیل نبوی بی حساب و ضابطه نیز نبود. پیامبر صلی الله علیه و آله اصحاب را از جدال با یکدیگر در این زمینه نهی فرمودند، بلکه از این که اصحاب با یکدیگر بر سر قرائت مختلف به نقاش و نقار پردازند، آزرده و حتی خشمگین می‌شدند و به آنان امر می‌فرمودند: «اقراءوا کما علمتم».<sup>۳۸ و ۳۹</sup> گذشته از قرائت و اقراء، استنادهای ثبت شده پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیز هنگام تعلیم و تدبیر در قرآن و یا ذکر شواهد فقهی و اخلاقی، سراسر بر اساس قرائت واحد و مشهور بوده و از استناد به قرائت‌های مختلف در این وادی خبری نیست.<sup>۴۰</sup>

نگاه طالقانی به موضوع اختلاف قرائت، نوعی اصالت و اصرار ناخوشایند را پدید آورده است که در خور تفسیری بدین سطح و پایه نیست. وی ذیل آیه پایانی سوره شمس می‌نویسد: بعضی ضمیر لا یخاف را راجع به رسول الله، یا ثمود، یا اشقی گرفته‌اند که:

رسول بیم دهنده، یا ثمود، یا اشقی، از عاقبت آن عذاب نگران نبود. این ترکیب خلاف ظاهر، با قرائت «فلا یخاف» با فاء تفریع، مناسب تر است.<sup>۴۱</sup>

#### ۱. نحوه مواجهه او با برخی داستان‌ها

طالقانی با داستان‌های نادرست و اسرائیلیات، روی هم رفته برخوردی عالمانه و حکیمانه دارد، اما بعید نیست که گاهی برخورد او از حد تعادل فراتر رفته باشد. همان گونه که اشاره شد، پرتوی از قرآن نیز گرفتار زندان و محدودیت‌های آن گردید، اما در عین حال، طالقانی با همان امکانات محدود، بهره‌هایی عالمانه از پاره‌ای منابع دست اول و مرتبط برد. او هنگام نگارش از کتب رایج در محیط روشن فکری دینی ایران در آن

۳۷. رک: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸.

۳۸. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۵۳.

۳۹. «قرآن را هر یک همان گونه که آموخته‌اید، بخوانید».

۴۰. حمل قرآن، پژوهشی در روش شناسی تعلیم و تحفیظ قرآن مجید، ۴۱-۴۳؛ در باره وجوه سیره حکیمانه نبوی، رک: تاریخ القرآن، ص ۲۰-۲۷.

۴۱. پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۱۲۰.

سال‌ها به خوبی بهره می‌گیرد، در جای خود، «تفسیری علمی» از آیات قرآنی مرتبط ارائه می‌دهد، برخوردی جدید و شاخص با «اسرائیلیات» دارد و با شیوه‌ای خاص، بسیاری از مشهورات روایی و تفسیری دارای ریشه اسرائیلی را با برهان و دلیل رد می‌کند و یا هدف تردیدی قوی و هوش‌مندانه قرار می‌دهد. طالقانی آشنایی خوبی با عهدین دارد؛ از آن نقل می‌کند و در رد یا اثبات مسائل مختلف از آن کمک می‌گیرد. ما در این جا نخست، سخن او را بر آیات مربوط به بنی اسرائیل در سوره بقره از نظر می‌گذرانیم. نمونه‌ای از این برخورد او، ذیل‌هایی است که برای سایه کردن ابر بر سر بنی اسرائیل و نزول من و سلوی بر ایشان آورده‌اند.<sup>۴۲</sup>

نقدی که او برداستان‌های منقول در خصوص بنی اسرائیل دارد، مبتنی بر حسن نیت و حس بصیرت است. آری، نقد او بر این داستان اخیر<sup>۴۳</sup> نیز به طور کلی ره‌گشاست و اگر در همین مورد خاص نیز در خور نقد و تأمل باشد، از حیث دادن دید کلی و نوعی هوشیاری به خواننده تفسیر مؤثر است، اما بعید نیست که طالقانی در این سخنان اخیر خود دچار نوعی افراط و کوشش فراتر از حد جهت ارجاع جنبه‌های فرامادی به جنبه‌هایی عادی و عرفی شده باشد؛ زیرا آیات آغازین سوره بقره به بیانی کلی از گروه‌های انسان‌ها و صف‌بندی و موضع آنان برابر هدایت قرآنی اختصاص دارد. این سوره، تصویر زوجی را در بهشتی پر نعمت و خالی از دغدغه و نعمت در معرض دیدها می‌نهد. این دو به دلیلی از آن باغ بهشت بیرون رانده می‌شوند و پس از آن تصویر جامعه دو نفره جای خود را به جامعه‌ای پر جمعیت وامی‌نهد که همچنان از پاره‌ای نعمت‌ها - که در عرف امروز فراتر از حد عادی است - بهره‌مندند. اشکالی ندارد که پاره‌ای از آن نعمت‌ها همچنان فراتر از عرف عادی و مادی امروز باشند تا خداوند بخواهد بدان وسیله به انسان تفهیم کند که آدمی نه در بهشت آدم و حوا و نه در ناز و نعمت بنی اسرائیل نتوانست راه کمال را بییماید و به جایی برسد و هم‌اکنون با این رد و تنزل به اسفل سافلین باید جانب بالا و برتر را بییماید و به مرتبه احسن تقویم نخستین، بلکه فراتر از آن برسد.

تکرار می‌شود که کثرت آن نعمت‌ها راه به جایی نبرد، اما همین امر، مجال خوبی برای جولان خیالات اسرائیلی و بال و برگ‌هایی گردید که بعدها در تفاسیر مسلمانان بدان پیوند

۴۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۶۵.

۴۳. همان، ج ۴، ص ۵۷.

زده و نسل پس از نسل گفته و شنیده شد. این امر خود جای نقد دارد که طالقانی بدان پرداخته است و نوع مفسران دیگر این کار را انجام نداده‌اند.

از سوی دیگر، همچنان می‌بینیم که شاید کثرت داستان‌های اسرائیلی و نفوذ آن اسرائیلیات در تفاسیر متقدمان به حدی بوده که به هر حال، طالقانی را نیز در دام خود گرفتار کرده باشد؛ چنان‌که خود او نیز گاهی برخی داستان‌ها را نقل می‌کند و مقداری پرو بال هم به آنها می‌دهد؛ از آن جمله است داستان آمدن جبرئیل به نزد پیامبر ﷺ؛ آن جا که او پیامبر را امر به خواندن می‌کند، اما پیامبر می‌گوید که من خواندن نمی‌دانم. جبرئیل سه بار، بر اساس این داستان بی‌اساس، پیامبر را به شدت فشار می‌دهد تا پیامبر به خواندن می‌آید. از جمله نتایجی که این داستان نادرست به دست می‌دهد، این است که جبرئیل نشانی‌ها را اشتباه می‌رود و بعد هم، به کسی می‌گوید بخوان که خواندن نمی‌داند و حتی آن مرد هم که قرار است مدینه‌العلم باشد، از مقصود فرشته اعظم خدا - که بنا بر این داستان، با وی در حال تکلم از راه زبان و گوش و نه از راه امر باطنی و روحی است - سر در نمی‌آورد و سخن او را به گونه‌ای دیگر می‌فهمد و در نهایت نیز، جبرئیل به زور و قوه قهریه متوسل می‌شود و فشار را به عنوان یک ابزار کمک آموزشی به کار می‌گیرد.<sup>۴۴</sup>

نمونه دیگر، داستانی است که برخی مورخان و مفسران ذیل آیه «الْمَ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» نقل کرده‌اند و بر اساس آن، سینه آن حضرت را شکافتند و خونی سیاه را از قلب حضرت رسول خاتم ﷺ درآوردند و سپس قلب را در جای خود نهادند و این معنای شرح صدری شد که خداوند متعال، آن را به فرستاده خاتم خود گوشزد می‌کند و به نحوی بروی بدان منت می‌نهد.<sup>۴۵</sup>

و باز نمونه‌ای دیگر در این باب، داستانی است که زن را اغواگر مرد در خوردن از شجره مورد نهی در بهشت نخستین معرفی می‌کند و از آدم نیز با لحنی حماسی یاد می‌کند. بدیهی است که ریشه این سخن نادرست، کتاب مقدس امروزین است<sup>۴۶</sup> و مخالفت این سخن، با نص صریح آیات قرآن روشن است (وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى).<sup>۴۷</sup>

۴۴. همان، ج ۴، ص ۱۷۷. این داستان از راه‌های گوناگون قابل نقد است؛ از جمله رک: مباحثی در علوم قرآن، ترجمه و

حواشی محمد علی لسانی فشارکی، ص ۴۷ و ۶۴، حواشی و توضیحات مترجم.

۴۵. ابن هشام در السیرة النبویة (ج ۱، ص ۱۷۳) حدیث مجعول شق بطن را آورده است.

۴۶. رک: پیدایش، فصل ۳، آیه ۷.

۴۷. سوره طه، آیه ۱۲۱.

## ۲. ذکر روایات بدون منبع

وی هنگام استنادات علمی به کتب دانشمندان علوم تجربی، بیشتر، مأخذهای خود را ذکر می‌کند، اما این حالت در خصوص روایات معصومان علیهم‌السلام دیده نمی‌شود؛ نمونه‌ای را بنگریم:

احادیث بسیاری از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرين علیهم‌السلام در باره احوال جهنمیان و چگونگی بیرون آمدن یا خلود آنان در جهنم وارد شده است که مضمون بعضی از آنها چنین است:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کسانی که به جهنم وارد شدند، از آن بیرون نمی‌آیند، مگر آن که زمان‌های طولانی در آن درنگ کنند. پس کسی نباید بدین امید متکی باشد که از آتش خارج می‌شود. از حضرت باقر علیه‌السلام چنین رسیده که فرمود: این آیه: «لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا» در باره کسانی است که در آتش همیشه نمی‌مانند و از آن خارج می‌گردند.

حدیث مختصر و جامعی از ابن ابی عمیر رسیده که گوید از موسی بن جعفر علیه‌السلام شنیدم که می‌گفت: «جز اهل کفر و انکار و گمراهی و شرک را خداوند در جهنم مخلد نمی‌دارد».<sup>۴۸</sup> شاید پاسخی نیز برای این نقد وجود داشته باشد که سخن همو در مقدمه کتاب است:

خواننده عزیز، اگر در مطالب این مقدمه و قسمتی از کتاب اشتباه یا لغزشی یافتید، تذکر فرمایید و معذورم بدانید؛ زیرا در مدتی نگارش یافته که از همه جا منقطع بوده و به مدارک دسترسی ندارم، و مانند زنده‌ای در میان قبر به سر می‌برم.<sup>۴۹</sup>

ممکن است طالبانی در برهه‌هایی از زندان و غیر آن، دسترسی خوبی به کتب علمی و تجربی داشته است، اما در همان زمان‌ها دسترسی او به برخی کتب روایی و حوزوی مثلاً از سوی ساواک دچار محدودیت‌هایی بوده باشد و او با تکیه به حافظه قوی خود، به ذکر برخی احادیث پرداخته باشد.<sup>۵۰</sup> توجه به اسناد روایات را در کتاب تحقیقی او: *اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب می‌بینیم*. او در این کتاب، هنگام ذکر

۴۸. رک: تفسیر آیه‌های ۸۰ و ۸۱ از سوره بقره، در *پرتوی از قرآن؛ السیرة النبویة*، ج ۳، ص ۳۹.

۴۹. *پرتوی از قرآن*، ج ۱، ص ۱۲۰.

۵۰. نمونه‌ای از نقل‌های متعدد علمی، ارجاع و نیز توضیحات او را در باره دسترسی به کتاب‌های علمی در کتابخانه زندان، رک: *پرتوی از قرآن*، ج ۳، ص ۹۹.

پاره‌ای روایات، سلسله سند را می‌آورد:

عن محمد بن یعقوب، عن عدّة من أصحابنا، عن معاوية بن وهب، قال: سمعت أبا عبد الله يقول... سهل بن زياد، عن ریان بن الصلت أو رجل، عن ریان، عن یونس، عن العبد الصالح عليه السلام، قال... عن هشام بن سالم، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر قال...<sup>۵۱</sup>

با این همه، او در همین کتاب نیز روایاتی را همچنان بدون مأخذ و گویا با تکیه بر حافظه می‌آورد.<sup>۵۲</sup>

و یا تنها با ذکر این که روایت در *الکافی* یا *مجمع البیان* آمده، می‌آورد و توضیح و جزئیات دیگری بر نشانی روایت نمی‌افزاید.<sup>۵۳</sup> یا عبارات منقول از حضرت امیر را در *نهج البلاغه* و *یاغری الحکم*، بدون اشاره‌ای به منبع آنها، پشت سر هم می‌آورد.<sup>۵۴</sup>

او گاهی نیز سند حدیث و نام برخی روات را ذکر می‌کند، اما نام کتاب را به طور دقیق تعیین می‌کند و به ذکر این که در بعضی کتب معتبره چنین آمده، اکتفا می‌کند.<sup>۵۵</sup> او گاهی سند و مأخذ را به شهرت خبر واگذار می‌کند:

در کتب معتبره و مستند سیره، ضمن نقل حوادث و اوضاع پیش از بعثت، تجلیل و احترام مکیان و اعتراف به برتری عقل و بزرگواری آن حضرت مشهود است. یکی از این اسناد تاریخی سخنان ابی طالب در خطبه‌های عقد برادرزاده‌اش با خدیجه است: «همانا محمد با هر جوان قریشی سنجیده شود، در شرافت و بزرگواری و فضل و عقل برتری دارد...».

نمونه‌ای دیگر در این باب، داستان بازسازی ساختمان کعبه و حکمیت محمد امین عليه السلام و رضایت قریشیان به حکمیت و حکم اوست.<sup>۵۶</sup> وی گاهی اشاراتی اجمالی به مأخذ پاره‌ای اخبار می‌کند:

در حدیث از حضرت صادق عليه السلام چنین آمده: «چیزی در زمین و آسمان نیست، مگر به سبب هفت خصلت (مرحله): به سبب مشیت و اراده و قدر و قضا و

۵۱. اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۵۲. همان، ص ۲۹۴.

۵۳. همان، ص ۱۸۹.

۵۴. همان، ص ۲۷۲-۲۷۳.

۵۵. همان، ص ۱۶۸.

۵۶. پرتوی از قرآن، ج ۳، ص ۱۹۸.



اذن و کتاب و اجل». و از حضرت باقر علیه السلام: «چیزی وجود نمی‌یابد، مگر آن که خداوند خواسته و اراده و تقدیر نموده و فرمان داده باشد...». این احادیث - که از *اصول الکافی* و *مجمع البحرین* (در لغت‌شاه) نقل شده - دلالت بر همین دارد که مشیت خداوند، اراده جزمی و تخلف ناپذیرش نیست.<sup>۵۷</sup>

## نتیجه

تفسیر پرتوی از قرآن، تفسیری با لون عصری و اجتماعی و یک محصول قرآنی قابل اعتنا در نهضت اسلامی ایران و جهان اسلام در دو سده اخیر است. تکیه اصلی مؤلف در این تفسیر بر سخن قرآن و آیات این کتاب است، اما او در موارد متعددی از روایات و اخبار اسلامی نیز بهره می‌گیرد.

طالقانی قایل به این است که باید با قرآن در صحنه‌های مختلف اجتماعی حضور داشت. عصر او نیز عصر حساس نیمه قرن بیستم و کشش و کوشش‌های مختلف سیاسی و مبارزاتی در ایران و سرزمین‌های اسلامی است. طالقانی درگیر مبارزه و تبعید دست به بررسی آیات و برگزاری مجالس درس و بحث و قلم زدن در باره آیات در نقاط مختلف اعم از خانه و حبس و تبعید و سفر و حضر زده است. عصر تفسیرنگاری فارسی با سید محمود طالقانی و کوشش قرآنی و نوع نگاه او به مقوله قرآن و تفسیر، وارد فضای جدیدی می‌شود. طالقانی قایل به ضرورت تحول در علوم دینی و گفتمان قرآنی و نیز نگاه عصری و اجتماعی به قرآن است. او این نگاه را در بررسی‌های روایی خود نیز از دست نمی‌دهد.

آیه‌الله طالقانی از حدیث برای تبیین آیات قرآن، پس از فراغ از ارائه تحلیل و تدبیر خود از آیات بهره می‌گیرد، اما اصراری بر درج تفصیل فقهی ذیل آیات احکام ندارد.

عصر طالقانی، عصر اوج‌گیری کوشش‌های صهیونیسم جهانی و بارز شدن تدریجی درگیری‌های میان جهان اسلام و جهان غرب است. از همین رو، نگاه طالقانی به مقوله اسرائیلیات نیز نوعی ویژگی و خصوصیت می‌یابد. او «اسرائیلیات» و ضرورت نقد آن را فراتر از آنچه در منابع قرون پیشین آمده می‌یابد.

شیوه حدیث‌گذاری وی از برخی نقدها برکنار نیست؛ از جمله این موارد ذکر برخی داستان‌های نادرست و نیز آوردن برخی روایات بدون منبع است. حالت اخیر، بیشتر ناشی از عدم ثبات و سکون وی درگیر مبارزات و حبس و تبعید است. با این همه

نوآوری های طالقانی بر نقاط ضعف او در زمینه حدیث‌گزاری برتری دارد.

### کتابنامه

- قرآن کریم، خط رأفت الارزنجانی، انصاریان، قم، ۱۳۷۳ ش.
- ابوزرمان، شاهد یاران - یادمان آیه الله طالقانی، دوره جدید، شماره ۲۲، بنیاد امور ایثارگران و جانبازان، شهریور ۱۳۸۶.
- الاتقان فی علوم القرآن، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۱.
- الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح استاد علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۴۱۸ ق.
- انجیل بزنا، ترجمه حیدرقلی خان قزل‌باش، مقدمه سید محمود طالقانی، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲.
- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، بلاغی، محمد جواد، مرکز العلوم والثقافة الاسلامیه، قم: ۱۴۲۸.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تهران: انتشارات اسلامی، بی تا.
- تاریخ القرآن، عبدالصبور شاهین، ترجمه حسن سیدی، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
- تنبیه الامة وتنزیه الملة، آیه الله محمد حسین نائینی، مقدمه و تصحیح آیه الله سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۴۶.
- جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران، ۱۳۲۰-۱۳۵۷، رسول جعفریان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۸۵.
- حمل قرآن - پژوهشی در روش شناسی تعلیم و تحفیظ قرآن مجید، ابوالفضل خوش منش، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۸۸.
- السیرة النبویة، ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، مصر، مطبعة مصطفى البانی الحلبي، ۱۳۵۵.
- اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام های اقتصادی غرب، سید محمود طالقانی، بی تا، بی تا.
- پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۵۰.

- تبیین رسالت برای قیام به قسط، سید محمود طالقانی، بنیاد فرهنگی آیه الله طالقانی با همکاری شرکت انتشار، تهران: ۱۳۶۰.
- جهاد و شهادت به انضمام انقلاب اسلامی ایران، سید محمود طالقانی، بی تا. بی تا.
- خطبه های نماز، سید محمود طالقانی، ناس، تهران: بی تا.
- درس هایی از قرآن، سید محمود طالقانی، ناس، تهران: ۱۳۵۸.
- مجمع البیان فی علوم القرآن. فضل بن حسن طبرسی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۶.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، دانشگاه تهران: ۱۳۷۷.
- الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷.
- کتاب مقدس (عهدین)، انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، بی جا، ۱۹۹۴.
- مباحثی در علوم قرآن، صبحی صالح، ترجمه و حواشی دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، چاپ اول، تهران: بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱.
- مناره ای در کویر- مجموعه مقالات آیه الله طالقانی، محمد بسته نگار، قلم، تهران: ۱۳۷۸.
- نهج البلاغه، شریف رضی، آماده سازی دکتر صبحی صالح، هجرت، قم: ۱۴۱۲.
- یادنامه ابوذر زمان، مجموعه زندگی نامه آیه الله طالقانی، پیام ها و مقالات و سه اثر منتشر نشده از آیه الله طالقانی، بنیاد آیه الله طالقانی با همکاری شرکت انتشار، تهران: ۱۳۶۲.
- نشریات
- سلوک مطهر، (شاهد یاران - یادمان آیه الله شهید مرتضی مطهری)، دوره جدید، شماره ۵ - ۶، بنیاد امور ایثارگران و جانبازان، اردیبهشت ۱۳۸۶.
- مرثیه درسوگ آیه الله طالقانی، ویژه نامه کیهان، شهریور ۱۳۵۹.
- یادنامه ابوذر زمان، مجموعه مقالات، بسته نگار، محمد، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۰.